



باد ما را با خود خواهد برد

در شب کوچک من ، افسوس
باد با برگ درختان میعادى دارد
در شب کوچک من دلهره ویرانیست

گوش کن

وزش ظلمت را میشنوی ؟
من غریبانه به این خوشبختی مینگرم
من به نومیدی خود معتادم
گوش کن
وزش ظلمت را میشنوی؟

در شب اکنون چیزی میگردد
ماه سرخست و مشوش
و بر این بام که هر لحظه در او بیم فرو ریختن است
ابرها، همچون انبوه عزاداران
لحظهء باریدن را گویی منتظرند

لحظه ای
و پس از آن، هیچ .
پشت این پنجره شب دارد میلرزد
و زمین دارد
باز میماند از چرخش
پشت این پنجره یک نامعلوم
نگران من و تست

ای سراپایت سبز
دستهایت را چون خاطره ای سوزان، در دستان
عاشق من بگذار
و لبانت را چون حسی گرم از هستی

به نوازش لبهای عاشق من بسیار
باد ما را با خود خواهد برد
باد ما را با خود خواهد برد

فروغ فرخزاد